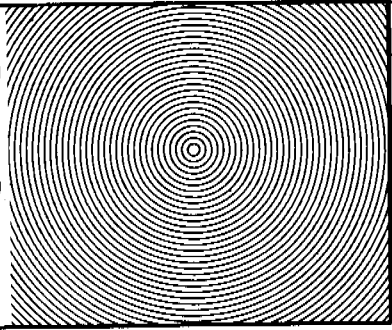


# فرازهای از تربیت اسلامی



نگاه تند چرا ؟

پیامبر گرامی حضرت محمد (ص) از راهی میگذشتند مشاهده فرمودند پدری یکی از دو فرزندش را در آغوش گرفته و میبوسد و با دست پدرانهاش او را نوازش میکند پیامبر یکباره ایستادند و بتندی بپدر نگاه کردند و پدر همچنان فرزندش را میبوسید و آن فرزند دیگر با نگاهی حسرت بار به گونه برادرش چشم دوخته بود ! راستی دلش آب شده بود و چشمش غرق غم و حسرت و اشک ! و دستهای کوچک خود را بهم می-سائید پیامبر همانگونه و با همان نگاه تند فرمودند : ای مرد چرا بین دو فرزندت مساوات و برابری برقرار نکردی ؟

فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا

فردا که عیبی ندارد

و حال از زبان یکی از دوستانم واقعای را نقل میکنم :

او میگفت پدرم را خیلی دوست میدارم ولی مثل اینکه پدر جانم مرا . . . . گفتم چرا !؟ گفت برای اینکه روز شنبه گذشته از پدرم



رعنا و کفتار پیامبر وائمه در تعلیم و تربیت

پیامبر و کودکان

پیامبر ما که خود کودکان و نوجوانان را بسیار دوست میداشت و در تربیت آنان فراوان میکوشید به پدران و مادران چنین پیامی داده اند :

أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَارْحَمُوهُمْ : فرزندان را دوست بدارید و آنان بسیار مهربان باشید .

میکوشیدم آبرویم از دست نرود که رفت . . .  
قول هرکس ایمان اوست

و حال به گفتار پیامبر گرامی و بزرگ  
توجه کنیم که فرمودند :

وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ فَفُوْا لَهُمْ : هنگامیکه چیزی  
را به کودکان و فرزندان خویش وعده داده دادید  
حتما عمل کنید و به وعده خویش وفا نمائید  
و در جای دیگر میفرمایند :

هرکس به وعده خود بجا و بموقع عمل نکند  
مسلمان و مومن نیست . قول هرکس ایمان  
اوست .

چرا خیره خیره نگاه میکرد .

بد نیست به سیره پیشوایان خویش توجه  
کنیم :

رسول اکرم ( که درود خدا بر او باد ) روزی  
نشسته بودند و فرزندانشان حسن و حسین این  
دو کودک زیبا و مودب را بروی زانوهایشان  
نشاندند بودند و گونه‌های گلگون و زیبا و لبان  
پرخنده آنها را میبوسیدند . در این اثنا  
مردی وارد شد و سلام کرد و نشست و خیره  
خیره به حضرت و فرزندانش نگریست و گفت :  
اوه من شش فرزند دارم و هنوز یکی از آنها را  
نبوسیدم .

این جمله را با خشم و تعصب بیجا و زشت  
گفت و از جا برخاست و رفت .

پیامبر بزرگ با چشمان سیاه و مهربان خود  
بآن مرد که خیلی تند میرفت نگاه کرد و سپس  
با لبخند شیرین و مهربانی به حاضرین فرمود  
نه !! گمان نمیکنم این مرد از بهشت و سرای

تقاضا کردم که برای من از بازار کتابی بخرد  
شب تا آمدن پدرم بیدار نشستم تا اینکه  
پدرم در زدند . با اشتیاق در را باز کردند  
سلام کردم جوابم دادند ، پدرجان کتاب را  
خریدی ؟ گفتند آخ فراموش کردم باشد فردا  
یکروز که عیبی ندارد ، هرطوری بود فردای  
آرروز را گذراندم و روزم را در انتظار شب  
بسر رساندم ، شب شد در انتظار بیدار  
نشستم پدرم آمدند اما انتظارم بسر نیامد ،  
وقتی سؤال کردم پدرجان کتاب . . . . .  
گفتند : هنوز من نیامده از من کتاب  
میخواهی بگذار لباسم را درآورم ، خستگی ام  
در رود ، اوه چقدر عجله داری خوب باشد  
فردا یکروز که عیبی ندارد . . . . .

تا مدتی در رختخواب خوابم نمبیرد با خود  
میگفتم حالا فردا در کلاس چکار کنم وقتیکه  
معلم گفتند کتاب چه جواب دهم ؟

راستش فردا توی کلاس حتی یک نگاه هم  
به معلم نکردم از ترس اینکه میادا از من  
بپرسند کتاب داری ؟ و من جوابی نداشته  
باشم اما بالاخره معلم با اشاره از من پرسیدند  
خوب کتاب تو کجاست ؟ از شرم آب شدم و  
هیچ جواب ندادم !

شب شد و پدرم آمدند و کتاب را آوردند و به  
من دادند و گفتند دیدی عجله میکردی من  
که به شما قول دادم حتما به قول خود عمل  
میکنم . من با احترام پدر سررا پائین  
انداختم ولی دردل گفتم میدانم که شما کار  
بسیار دارید اما عجله من برای کتاب نبود



جاوید بهره ای برد . نه ! نه ! هرگز -  
بنظر من چنین قلب نا مهربانی اهل آتش  
دوزخ است عذاب ابدی .  
یک حدیث در تربیت .

امام امیرالمومنین علی علیه السلام  
نخستین امام ما شیعیان دستور میدهند که :  
پس از آنکه نامی نیکو و قشنگ برای فرزند  
خویش انتخاب کردید در تربیتش بکوشید  
و قرآن بدو بیاموزید .

راستی در این جمله یک دنیا معنی نهفته  
است ! آیا هیچ فکر کرده اید ؟  
پدرجان شما و مهربان مادرم شما !  
راستی هیچ اندیشیده اید که این فرمان  
امیرالمومنین علی علیه السلام چه معنی  
وسیع و دقیق و عمیقی دارد .  
وسعت معنا و عمق ژرفایش از پهنه دریاها  
گسترده تر و ژرفا تر .

و دوباره جمله سوم این برنامه تربیتی  
پیشوای شیعیان جهان را با گوش جان  
بشنویم " به فرزندان خویش قرآن بیاموزید  
شما میدانید اسلام یعنی قرآن و قرآن یعنی  
سعادت جاوید ، و نیکبختی دنیا و آخرت و  
برنامه زندگی یک مسلمان .

رسول اکرم با آنهمه تلاش و کوشش و رنج  
و بیکار تنها منظور و هدف و انگیزه رسالتش  
فقط و فقط قرآن بوده است و بس .

رسالتش این بود که به مردم بیاموزد که



چگونه ببینند و بگویند و چگونه بشنوند و چگونه بیاندیشند و خلاصه چگونه و با چه هدف و برای چه زندگی کنند و بدانند که انسانها عمر جاوید دارند و جاودانه و سعادتمند باشند و تمام اینها در قرآن نهفته میباشد .

پدران و مادران باید قرآن را بفرزندان خویش بیاموزند یعنی آنها هم رسالتی مانند پیامبر بزرگ دارند منتهی نه در سطح اجتماعی بلکه در خانه و خانواده خویش .  
" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا " ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده‌تان را از عذاب و آتش دور نگه دارید پیامبر اکرم چگونه میکوشیدند و قوانین قرآن را چگونه اجراء میفرمودند ؟

پدران و مادران نیز این رسالت الهی را برعهده دارند که قرآن را بفرزندان خویش بیاموزند . یعنی با رفتار و گفتار و کردار خویش فرزندان را با واقعیت و ژرفای قرآن شریف آشنا سازند .  
قول یک فرزند .

و در پایان پدرجان و مهربان مادرم من قول داده‌ام که در پیشگاه مهر و عطوفت شما همیشه بال فروتنی و تواضع برزمین بسایم و همیشه نگاه خویش به مهر و احترام برچهره پاک و فداکار شما بدوزم و این خود عبارتی است بس بزرگ .

والسلام

